

نجم باکتر

۱۳۰۲۹۰

شماره ۳ و ۴

فهرست مندرجات

- | | |
|---|---|
| ۱ | فصلیه در خصوص مسافرت حضرت عبداله‌اء بامریکا |
| ۲ | خلاصه وقایع سفر حضرت عبداله‌اء |
| ۳ | نطق مبارک در دارالفنون کلاک |

Persian Editorial Office: *Najme Bakhtar*
509 McLachlen Bldg., Washington, D. C., U. S. A

هر دو سبب جنود نصر و فتوح **عاشق شاه بود در شرف** کور کور کور کور کور
 ز شمع فغان با عشق مغتوب **که شمشاد عهد پیر وفا** که در کجای کجای کجای
 از سر عهد و دلبر عشاق **انجی از روح فضل و دان** زنده کردی کجای کجای
 و اله شمع فغان و شوق **که شمشاد عهد پیر وفا** که در کجای کجای کجای
 قلبه مرغی از کجای زمین **شعله که زردی فریاد** ز زلفش بجان سرور
 بر شمع نار غمزه از پیرین **که شمشاد عهد پیر وفا** که در کجای کجای کجای
 شکر کانداز کجای **برد در داستان تمام** گشتم از لطف خود دریا
 ز شمع شمع شمع شمع **که شمشاد عهد پیر وفا** که در کجای کجای کجای
 هر که از ادب بر موی **سر رسیدن غم گوی** شمع خود از کجای کجای
 این چنین غم خون روی **که شمشاد عهد پیر وفا** که در کجای کجای کجای

بهار وجدانی ملک بگوش **دور و نزدیک رس نیده**
 افق امریکت سلا بانو لدر کوب **دستی مرکز شاکت**
 در شمع نمود **انهار حرکت و درایت الهی سلا**
 تقوه الهامات رحمانی **در قلوب حاضره حساری**
 نمود قرن اخوت و یگانگی **را تعظیم دان رس**
 نیست که بر حمد و ثنای **او مشغول نه و قلبی نیست که به تجید**
 و تحسین او مالوفش **عظمت و قدرت ملکوت الهی مانند**
 شمس فی راتحه النهار **ظاهرا و باهرا گردیده دیگر مجال انکار**
 برای کسی نمائند **و دایره بغض و کینه بجدتک گردیده**
 دشمنان بعد از چند دقیقه **ملقات دولت و بهوش**
 چون در حضور سرون آیند **همیشدار ابواب کائنات**
 و معابد از هر طرف **مفتوح و کشیش او با ساقه در نهایت**
 خضوع و خشوع **بزرگان امریکت سقره عظمت وجود**
 و تعظیم و فدا **فرید عصر در خدمت حضرت عبدالبها**
 مانند تلمیذ **بهر علم و عرفانش در بگوشی است**
 و اسماج محبت **و مودتش و خردش و رحمتش**
 واضح است **و قدرتش کامل از بومی که دارد**
 این بلاد شد **بسیاری از کائنات بزرگ از هر فرقه**
 دعوت گرفته **و حضرت عبدالبها در حضور منزلت**
 خطابه های غرا **از او فرمودند و قلوب سلا ملکوت**
 جانان جذب نمود **اندر شکلی نیست که در این دوا**
 و نیم که حضرت **سولی الوری در ممالک امریکت در سفند**
 اصید **بهر از نغز سیانات مبارک سلا شنیده**
 و چند مقابل **بر این نفوس در جرات و مجد است**
 مقادرات امری **تلا فراشت نمودند چون**
 طیب خالق برقع **از چهره مبارک بر انداخت مرخصا**
 از هر جهت **بیا ب طیب شسته اند ایشانند چون**
 چشمه **باید حیات بگوشی که جمیع تشنگان بی اختیار**
 حرکت آمدند **چون مانگ آسمانی چید گشت کل**
 در سنگان **بدور سیز الهی نشسته چون نسیم**
 ملکوت الهی **بمرد آمد بر مرده گان سینه و خرم**
 گشتند چون **محبوب روحانی طاهر گشت جمیع مشوقین**

خلاصه وقایع سفر حضرت عبدالبها
 چون از بوم وارد حضرت عبدالبها **اردا ایشا نعلیه و قدرته**
 فدا پذیر جریه **دائما در حضور مبارک با طراف امریکت**
 مشغول بسفر بود **اندا در نهایت خجالت و شرمساری**
 از جمع یاران **عذر می طلبید که نه فقط رخت چاب**
 داشت آن نگردید بل **در جواب صد مکاتبه که از**
 اطراف شرق و حصول یافته **ایمان نمود ولی در این موقع**
 امید است که **یاران الهی داشته عفو و عفران را این**
 نمود این تصور **خواهند بخشید زیرا در این ایام نه**
 انقدر مشغولیات **موجود که قلم و بیان شرح از استوانه**
 سفر حضرت **عبدالبها جان بیجانی در عالم ادبیات**
 و انکار انداخته **که تصور آن خارج احصاء بشراست**
 افق تاریک جهان **مادی سلا با کوار شمع حقیقت روشن**
 فرمود اساس **اتحاد عالم بشر مستحکم نمود اصلاح**
 و صلح بین **المللی است رادان آیات با بهره ملکوت**
 الهی را چون **عقده ای مرورید انشا نمود انجم اتحاد**
 و اتفاق را **در آسمان اخلاق و آداب مستشرقان**
 روح جدیدی **در بدن دین سیاحت جاری نمود**
 از چهار **ابطاط شرق و غرب را آبیاری فرمود توان**
 محبت و مودت **سلا با فعل جعل آورد نغمه روحانی**
 در کائنات **و اینجمن های امریکت داخل فرمود با**

بهار وجدانی ملک بگوش **دور و نزدیک رس نیده**
 افق امریکت سلا بانو لدر کوب **دستی مرکز شاکت**
 در شمع نمود **انهار حرکت و درایت الهی سلا**
 تقوه الهامات رحمانی **در قلوب حاضره حساری**
 نمود قرن اخوت و یگانگی **را تعظیم دان رس**
 نیست که بر حمد و ثنای **او مشغول نه و قلبی نیست که به تجید**
 و تحسین او مالوفش **عظمت و قدرت ملکوت الهی مانند**
 شمس فی راتحه النهار **ظاهرا و باهرا گردیده دیگر مجال انکار**
 برای کسی نمائند **و دایره بغض و کینه بجدتک گردیده**
 دشمنان بعد از چند دقیقه **ملقات دولت و بهوش**
 چون در حضور سرون آیند **همیشدار ابواب کائنات**
 و معابد از هر طرف **مفتوح و کشیش او با ساقه در نهایت**
 خضوع و خشوع **بزرگان امریکت سقره عظمت وجود**
 و تعظیم و فدا **فرید عصر در خدمت حضرت عبدالبها**
 مانند تلمیذ **بهر علم و عرفانش در بگوشی است**
 و اسماج محبت **و مودتش و خردش و رحمتش**
 واضح است **و قدرتش کامل از بومی که دارد**
 این بلاد شد **بسیاری از کائنات بزرگ از هر فرقه**
 دعوت گرفته **و حضرت عبدالبها در حضور منزلت**
 خطابه های غرا **از او فرمودند و قلوب سلا ملکوت**
 جانان جذب نمود **اندر شکلی نیست که در این دوا**
 و نیم که حضرت **سولی الوری در ممالک امریکت در سفند**
 اصید **بهر از نغز سیانات مبارک سلا شنیده**
 و چند مقابل **بر این نفوس در جرات و مجد است**
 مقادرات امری **تلا فراشت نمودند چون**
 طیب خالق برقع **از چهره مبارک بر انداخت مرخصا**
 از هر جهت **بیا ب طیب شسته اند ایشانند چون**
 چشمه **باید حیات بگوشی که جمیع تشنگان بی اختیار**
 حرکت آمدند **چون مانگ آسمانی چید گشت کل**
 در سنگان **بدور سیز الهی نشسته چون نسیم**
 ملکوت الهی **بمرد آمد بر مرده گان سینه و خرم**
 گشتند چون **محبوب روحانی طاهر گشت جمیع مشوقین**

والله وشهدوا انهم

در این شماره بدرج خلاصه از وقایع اکتفا نمود و انشاء
 در شماره های آینده مفصلاً از چگونگی احوال دولت و اسفار
 مبارک نوشته خواهد شد
 فریب در سال بود که اجبای امریکت شب در روز
 نمودند و منتظر ورود قدوم منظر حضرت عبدالههاب بودند
 بنوعیکه دیگر هر از دست رفته و بن اختیار جمع عیون
 متوجه ممالک شرق بود و بر لندن و پاریس غبطه
 بخورد تا آنکه پس لذایقه انظار بی شمس امید از
 افق غرب طالع گشت و گشتی سدیک که دلای
 بیکل مبارک بود نزدیک به بندر نیویورک گردید
 و هنوز سه روز به ورود گشتی مانده بود که اجبای
 امریکت از هر جهت تفکرات بی سیم تحت تبریک
 میفرستادند و از کالیفرنیا و شیکاگو و ادالت
 نهم باختر و واشنگتن و انجمن در بناط شرق و غرب
 و نیویورک و بسن تفکرات بی سیم بنام سرور
 و استیاق سلام بحضور مبارک در دامت در بار
 و چون در همین سینه گسی رقیق گردیم قوت و عظمت امر
 را از همه چیز بهتر واضح نماید که اگر چه دولت شرق
 در نهایت استبداد بر اطفا این نور الهی قیام نمودند
 ولی ملت امریکت هنوز به حضور شرف گشته و از کالی
 کان و مریکا فوراً نوشته و بی چون بنیدر گاه ملک
 نزدیک میکردند از شدت وجد و شغف بی اختیار
 شده جو نامتاهی سلام از تفکرات خوش آمدید
 خوش آمدید خوش آمدید بفری کنند این است یکی از
 عدمات عطف و جلال امراته که تا بحال چشم از
 نظیرش ملازمید و مثل و مانندش ملا نشینده است
 روزیازدهم آوریل گشتی سدیک یک ساعت بظهر
 مانده وارد بندر گاه نیویورک گردید و جمعی از
 و اما همچون که از اطراف امریکت محض استقبال آمده
 بودند در جائیکه دسته های گل در دست داشتند
 فریب چهار ساعت در اسکله منتظر ورود گشتی بودند
 و محض آنکه گشتی نزدیک شد جناب دکتر امین
 فرید جناب امیرزا محمود زرقانی و جناب سید

نسخه باختر

آ اسد الله قمی و از بهائیان امریکائی مستر و مس
 مستر و مس داشتن و مس بایتی از دور دیدند
 و در روی سطح کشتی ایستاد بودند و باران
 که در روی اسکله بودند محض اظهار خوش آمدستان
 و کلاه آ و دسته های گل را متصل در هوا بجا گشتی
 آوردند صاحبان جراند عظیم امریکت چندین مرتبه
 قبل از ورود گشتی با قائل های مخصوصه باستقبال رفته
 و در وسط دریا حضور حضرت عبدالههاب شرف گشته
 دستهای زیاد نمود بودند علی الخصوص مشرف و فل
 دادج که از اجبای سعوف و از مشایخ و قایق نگار
 امریکت است بجزه شرف گشته و همان روز بعد از
 ظهر مقالاتی در جراند امریکان شریافت و باری
 حضرت عبدالههاب آمد احوالاته القدار بواسطه جناب
 دکتر فرید پیغامی بر بیاران الهی فرستادند که جمیع بزرگان
 خود رجعت نمایند و در مجلس مخصوص ساعت چهار جمع
 شد ملاقات کنند و در بیچرین ملا در کابین
 مبارک اجبار فرمود بحضور شرف گشت و بعد
 بیرون تشریف آورد در روی سطح چندین کانس
 مجلس مبارک ملا انداختند تا صفی ت جرائد سلام
 بان ترین نمایند و بان افتخار میازیدند و بیایدند
 جناب شوکتیاب ستر تاک هی وزیر امور نامه محض
 احترام خصوصی مکتوب سفارش نامه رئیس گزین گشته
 بود که چنانچه قانون است اسباب های مبارک
 تحت نمایند لهذا در نهایت ملاحظه لفظ به چند وقت
 اسباب نظری انداخته در چند دقیقه با تمام رسید
 پس از آنکه اجبای رفتند حضرت عبدالههاب با جلد
 روحانی و عظمتی آسمانی و دهمی نورانی و قوق ملکوتی
 از گشتی با شرف آمد زمین امریکت سلام بقدم منظر مبارک
 فرمودند و گویا در همان وقت تاریخ روحانی امریکت
 ابتدا گردید عالم جدید فی الحقیقه عالم جدید گشت
 چه که تجدید کنند اشیا با طلعت پر نور ظاهر گردید
 شخص بصیرت پس از قبیل ثانی بیدید که در سنه دولت
 آیه انالی امریکت این تاریخ را بطلان خواهد

نوشت و آن نفوس که با استقبال آمده بودند بسیارین
اقتیار خواهند نمود.
جناب مستر قنبر دبیر که از اجای ثابت و مستقر و لذت و کلا
محرم و دانی نیویورک است انومیل خود را حاضر نمود
و حضرت عبدالبهاء تشریف فرمای هوائل انسونیا که در
خیابان "برادری" نزدیک بکوچه هفتاد و چهارم است
شدند اول قدری استراحت فرمود بعد دست
از جواهر نگاران زن و مرد حضور شرف گشتند و شواهد
از مقصد مبارک از سفر مبارک و تعالیم امری نمودند
و فدای از روز جواهرهای مبارک را در جنب مذاق خود
کم و بیش در صحنه است روزنامه ها انتشار دادند
ساعت چهار مجلس بسیار مفصلی که جمیع بهائیان
در آنجا جمع شد بودند در بیت مستر دبیر که
که از یاران خصوصی هستند منعقد شد و حضرت سید
در آنجا حاضر گشته خطاب محقری از سرور خود از شایسته
و جوه نورانیه اجابان فرمودند از آنکه تحت سیما
سبب قطع بجز آنکه نیک شد و شذوق طاق
شما سبب تحمل زحمات و مشقات سفر گردید حال
ملاحظه نمایند که چقدر محنت بشادارم . در وقت ورود
محل در نهایت احترام و کرامت قیام نمودند و اینقدر محنت
بود که بسیاری روی زمین نشنند بعد در اطاق دیگر
رفته چای و شیرینی صرف شد و همه دست و پا
مراجعت به اپارتمان فرمودند یکی از مسائل مهم
آنکه یکی از یکپایه های بزرگ عکس متحرک نمایند
خود را بعد از دو سه روز اقامت بحضور فرستاد
که لادن عکس انداختن عنایت فرمایند لهذا اذن دادند
در جلوی همان هوائل با جمعی از ایرانیان که در کاب
مبارک بودند عکس انداخته شد و در همان ایام در
جمع اطراف امریکا در هر شهری و قریه در تاندرهای
عموم در حضور هزاران هزاران معروض گردید و تقوی
ابدی آمدن است نداشتند برف تقای مولدی
عالمیان مشرف گشتند و حتی اجای الهی که چهار
میل از نیویورک دورند نوشته که با حضور حضرت
عبدالبهاء مشرف گشته و از عکسهای متحرک که بسیار

باخته
تعریف کرد بودند و حال همه نذر شده در باغ
با صفای جناب مستر مکانات یک دور مفصل
تر که تماشا می آن به نسبت دقیقه باینم است
میگردد انداخته شد است و بسیار مفصل است
سیاری از یاران حاضرند و شکی نیست که این
در سنگاه دوم بشرق فرستان خواهد شد
باری پس از ورود مردمان دسته دسته از حضرت
حضور شرف میگشتند از جمله بودند گرانست
کشتن بسیاری بنشین پس از ملاقات فی القوی
دعوت نمود که اول خطاب خود را در کلیسای اواد
فرمایند و حضرت مولی الوری قبول فرمودند لهذا
صبح میگذشت در آن کنبه عظیم که بیشتر از هزار و پند
نفر جمعیت دار بود خطاب فرمائی از امام فرمودند
که سبب انبیا و ایقاظ قلوب کل مستمعین گردید
هم چنین تلگرافهای تهنیت نیز از جمیع شهرها رسید
و میلی از اعظم علماء است این امر اعظم انکم بحضور ورود
حضرت عبدالبهاء در همان ایام تلگرافهای مفصل
که بیشتر از صد عدد میشود از مجامع بهائیان
شرق از ایران از هندوستان از چین
از سوریه از مصر از روسیه و غیره و غیره وصول
یافت و عالم غریب را با نور رحمت و الفت بهائی
دلش روشن فرمود . و حضرت مولی الوری هم جواب
های پر عنایت میفرستادند و قلوب سلا از این
بشارت کبری سرور و محفوظ میداشتند
و انشا اله سوادهای این تلگرافها و جوابهای
مبارک بوقتش در صحنه است بجز با خبر درج خواهد شد
اقامت حضرت عبدالبهاء در نیویورک ۹ روز بود
و هر ساعت شب در روز مشغول گشت روز در
دارالقنون کلیا روز دیگر در مجمع تنویرها شب که
در مجلس فقرا و دانشمندان میفرمودند و در آن
دعوت از کائنات شل باران میرسید بزرگان
بحضور مبارک مشرف میشدند و منجذب و مشتعل
رجعت میکردند در کائنات که خطاب میدادند بابت
مبارک مبالغه قابل ملاحظه عنایت میفرمودند

در مجلس فقرا قریب دو سئ و دوازده در یک
حضرات اتفاق نمودند و این سئ و بیست و هفت
و تجدید جریده نگاران می گفت زیرا همیشه معین
روحانی از هندوستان و سایر نقاط شرق
آمه و بوسه های مختلفه پول از مردم گرفته و میگیرند
صورتیکه این شخص بزرگوار هر کجا میرود اتفاق بنماید
فی الحقیقه این بزرگترین دلیل حقیقت این امر است
و حتی خود کشیش در وقتیکه حضرت عبدالبهادر را
نمودند شرح این وقایع سلاطین دادند که ای مردمان
بدانند که عبدالبهادر محض هدایت است در میان ما
سفر نماید نورانیت قلوب شما را طالع است
دبس ترقی نماید را خوان آن است تا بحال
با این روح محبت و اخوت عمومی از شرق نیامده است
ای مردمان قدر این نعمت سلاطین عالم نورانی
اورا در حیات خود مجری دارید عبدالبهادر خردمند
کمال است بیانات اورا گوش دهید کلی
از کیشش زیادد ای حاضرین ملکوت الهی
در جلوی چشم شماست چشم های خود را باز و گوی
شهای خود را بشناسید زیرا این اعظم است
حیات شماست
جناب دکتر امین الله فریدی الحقیقه در ترجمه بیانات
مبارک نهایت سعی و جهد سلاطین نمودند در جمیع کوری
سبوعی خطابه های الهی سلاطین و ابلاغ لغات انگلیزی
ترجمه میفرمایند که بسبب حیرت و عبرت یار و اغیار است
و کل از ترجمه های ایشان بی نهایت تمجید و توصیف
نمایند
بارسی چون ایام آقامت نیویورک برآمد روز
۱۲ آوریل یک ساعت و ۳ دقیقه از ظهر گذشته
ولدت دانشنگین گردیدند با مبارک است اجاب محض
استقبال در محط بنام بودند مگر سه چار نفری چون
ستر دیم همور دستر جوزف هنر سن پائول
ستر و سس درم دستر ریخی اتوبیل مادام بارنی
و کانسکو دو اسس سسین بار سنز حاضر نهادند
اتوبیل نشسته بخانه امه الله سسین بار سنز

که کز اجای بسیار روحانی و لذتجوی امریک است
شریف فرما شدند جناب کابریز محمود
و اسید اسد آتو دکتر گنگر در اپارتمان مخصوص
و حضرت عبدالبهادر و دکتر امین الله فریدی در بیت
مسین سنز . انشب انروز سلا در محفل مسلمانان
انجن ارتباط شرق و غرب خطابه در باب مصلحتات
ما بین ایران و امریکت ادا فرمودند و حاضرین سلا
بر الفت دول و اتحاد ملل تشویق و تحریص نمودند
انقدر حقیقت بود که مردم دور تا بدور آن تا لدر
بزرگ ایستاد و جای انداختن سوزن هم نبود
و بعض درود جمیع از کرسی های خود بلند شدند
با حضرت مولی الوری به صحنه محبت رسید و اذن
نشستن دادند صاحبان جراتند این احترام
فوق العادلی نهایت تعجب نمودند و بنمایند زیرا
حضرات امریکاییها اینقدر مستقل الرای هستند
که برای برزیدان های خود بلند نمی شوند تا چه
برسد به شخص ایران که اورا ندیدند و اغلب
اسم اورا هم نمی توانستند تلفظ کنند چون قدرتی
در این مسئله تدقیق نمایم اینرا باید معجزه و خارق
العادله پنداشت زیرا چندین دفعه این واقعه
در کائنات عظمی اتفاق افتاد است که حضار بر
اختیار برای خواسته دست زدن و هله
کمان خوش آمد میگویند مثل محفل کشیش های
شهر سن که یک دفعه هشت صد کشیش در بیت صد
نفر حضار قیام نمود بدون اذن نشستند
خدا صه القول در ایام توقف درواستنگین محافل
و مجالس و ضیافات بسیار شد در کائنات
و در الفنون سیاهان که هزار نفر محفلین حاضر بودند
در خانه ستر بل مخترع تلفون و در سفارت ایران
در سفارت عثمانی در خانه سسین بار سنز
بهائیان خطابه های مفصل ادا شد که جمیع تدریج
نشر خواهد یافت علی الخصوص ضیافت شایانی
که حضرت امیر عثمانی ضیافت با تواتر حضرت

سولی الوری در سفارت داد که خلدی از شرح آن
در این شمار نشری باید .
بعد از ۹ روز توقف درواستنگتن که اعلیٰ مرتبه
یکت برسد گردید شمس آسمان تقی عازم شهر شیکاگو
گشتند که در مجمع کنفرانس شرق الذکار حاضر گشته
و قلوب نمازندگان کافی که از جمیع امریکت جمع شد
بالتواتر تعالیم الهی روشن و نبضات رحمتانی در کت
گذارد و چون فرمایند در کتاب مبارک نفوس
ذیل شیکاگو سفر کردند جناب دکتر امین تیمزید
جناب میرزا محمود جناب کاسید اسد و دکتر کت
ستر چون بوش مس تپو مسی مرضیه مس
از قبل اجنای شیکاگو در هیوتل بلازا که در جلوی
دریاچه میشیگان واقع است و منظر بسیار
بسیار شکوهمند دارد ایپارتمان گرفته و پس لذت
سستیما تشریف بر منزل میرند همیشه اطفاها
مبارکت در هر شهر می که در امریکت سفر
نمودند اند مانند گستانی است منظر زیبا یار
و اغیار انواع واقسام کلهای رنگارنگ آردن
نغیبت آنهاست اما منظر نماید مثلا در ایپارتمان
نیویورک اطفاهای مبارکت بنوعی پر کت ایپارتمان
شد بود که بوصف نیاید بهمان نوع دانستگتن
و حال شیکاگو . بیانات مبارک در محافل
سترق الذکار در وقت گذردن اسس
بید مقدس در کنفرانس پنجم نسوان و هیات
نشان پائی در محفل تشوونقیها در این شهرت
سیانان و غیره و غیره با شرح آنها کل با کتب حاج
و نشر یافته ویراث روحانی قرآن آیه است
دائیله اریم که فارسی آنها هم محض توسیع افکار شرق
انتشیر باید . در شیکاگو عکسهای مبارکت
را با اطفال انداخته بسیار خوب در آمدت
دنی الواقع عکسهای زیبا در هر شهری انداخته شد
چونتها چه با طلد زمین ایرانی و چه با اجنای امریکا
و چه در محافل عظمی کت سوز قبل از حرکت آرد

نخ باخته
کاشیکانگو که روز یکشنبه باشد صبح دت در دست
بزرگ در حضور هزاران خطابه ادا فرمودند
از رجعت از شهرهای بزرگ بزرگ و کلیه
عبور نمود و در هر یک کت روزمانه خطابه های
روحانی ادا نمودند و دوباره رجعت بو استنگتن
فرمودند و بعد از ملازمین جناب اخوی عزیز دکتر خیا
بعنادی علیه بهاء الله همراه بودند این دفعه در حین
سخت الهی در ایپارتمان منزل گرفتند ولی محاسن
در خانه مسس بار سنز بود و در این وقت محفل بسیار
مهم در بیت شایهات تشکیل یافت از اادیان قضا
و دکتری بارلمان و پرورنده و نسوان عالمه کل
بجسور مبارک شرف شدند و استوالادت سستی
نمودند و بنوعی از جوابهای سالی کافی وافی بجهت
شدند که عدمات سرور در جنیتان مهوید بود
یکی لذت قضا مشهور استوالادت بسیار در مسائل
قانون اشتراکین سیاست علوم و فنون
نمود و فقط کوشش دانه ابدی اظهار رد و قبول می
نمود و خیلی سکت بود بعد از استوال فرمودند که
این جواب قبول افتاد یانه فی الفور از جای خود برخاست
و بعد ای بلند گفت "عنه لله" بسیار خوب
پس از سه چهار روز اقامت در استنگتن سفر
نیویورک فرمودند . در سفر شیکاگو نویسنده
در کتاب مبارکت بنوعی بسیار مدبر و کنفرانس
اینجن ارتباط شرق و غرب کارهای زیاد بود که بجهت
رتق وفتق ان امور در استنگتن مانند دل چوست
این سفر عزم نیویورک فرمودند امر بسیار حقیر کردید
و از انوقت تا حال در اسفار با طرف همراه بود
بارکی در نیویورک در جلوی رود هدسون ایپارتمان
گرایه نمود بسیار با صفا بود و چون در جلوی آن
پارک سبز و خرمی بود هر روز صبح و عصر حضرت محفل
الوری در خیابان های آن یا تنها یا با طلد زمین
رکاب سستی میفرمودند . در این وقت در مجلس

بسیار مهم منعقد گردید یکی مجلس صلح نیویورک که
در هتلی است تشکیل یافت و دیگری در یکی از کلاس
عظیم در مجلس صلح نیویورک بیشتر از هزار نفر
و مردان بزرگان و عقیده پرورنده حاضر بودند و
مهم مثل پروفیسر جاکسن و خانام و آیز و قونسون
ایران و یکی از زنان عاقله امریکت معرفی نمودند
بیانات خود تجید لاجد از حضور مهمان تمان غریز
محبوب عالیانی نمودند و اگر چه در آن روز وجود مبارک
قدری ضعف داشت ولی خطابه پر روح در سینه
صلح بین المللی جان به حقار داد عقیده و مهمه سلمه
انداخت حاضرین لذت بردند و در آن جای برخاسته
دست زنان خندان با دجوه تبسم و قلوب
نورانی چندین دقیقه کف زدند و بعد حضرت عالی الوری
در جلوی محفل خطابه ایستاد جمع صف زده یک
یک دست میدادند و لذت هم قلب اظهار سرور
میکردند و اتمنان و تشکر نمیدادند در این ایام
خواب میرزا اولی الله خان در قاء علیه بهاء الله الهی
دار گذشته محقق به ملازمین حضور گشتند و از حضور ایشان
قلوب ایرانیان سرور و در سینه ترجمه کند سینه
پس در ماندن چند روزی در نیویورک و خطابه دادند
در مواقع مختلفه عازم لیک سو هونگ گشتند و در
حضرت مولی الوری جمع ایرانیان حاضر بودند دست
متفرد سیزده آسمه اللهوا گشتند و لیدی راستن دس
انی بوین هم در کاب مبارک حاضر گشتند خانچه
بارگاشا شد کنفرانس صلح بین المللی لیک
سو هونگ از بزرگترین اساس های صلح عالم غرب
است و دعوت نمودن حضرت عبدالبها که در این
انجمن خلیف خطابه در باب حقائق صلح و صلح اولی
مهم ترین دلیل نفوذ و رسوخ امر الله در امریکات
دوروز در آن کنفرانس اقامت نمود و شب
اول اعظم ترین خطابه صلح در حضور بیشتر از چهار
نفر دس ایالت امریکت ادا گردید خطابه مبارک

گویی شعله آتش بود که قلوب را مشتعل نمود
و با اقیانوس مظلوم بود که خار و خاشاک تقالید
را از میان برد نسیم جان بخش آهست بود که ارواح
مست را از زنده و پرفرج نمود و با شراب الهی
بود که نفوس سلست و بی عقل ساخت
از شدت نفوذ بیانات رعشه باند ام افتاد
چون عبارات پر قوت با ختم رسید
ان جمع عظیم مانند شعله های سوزان و کوه های
آتش نشان شد و یوانه در کف کف میزدند
بمجنون صفت پهل و بهمهر می نمودند و اینقدر کف
کف زدند که حضرت مولی الوری دوباره از مقام
خود برخاسته بر حسب رسومات آنها اظهار تمان
فرمودند و غایبات خود را بر آن جمع نازل فرمودند
و در حق جمع دعا و ساجات کردند رئیس
کنفرانس بجد سر در شد و خود بر اندو نشد
بمضور شرفند اظهار خلوص حقیقی نمودند و حضرت
مولی عالیانی لیک قالی ایرانی با پیشکش
فرستادند در وقت آمدن بهت لیک سو هونگ
و در وقت رجعت اینقدر از مناظر طبیعت دگوه با دور
و چمن ها و جنگل با سرور شدند که اشعار با آذان
در بار خوانند قلوب کل بلاد الله وسیع می نمودند
در رجعت بشهر نیویورک خطابه غرار در حضور هزار
نفر زن ها که حق برای سیاسی می طلبند ادا نمودند
و وحدت حقوق مردان و نسوان با بدلایل عقلی
ثابت و برین ساختند و باز دوسه روزی
مانند بر حسب دعوت های مهم که از بستن رسیدند
بود عازم آن شهر شد و این سفر فقط خواب
دکتر امین الله فرید و نویسند در رکاب مبارک
مانند سائین در نیویورک ماندند و هم چنین
ام مبارک شد که جناب دکتر ضیاء افندی
رجعت به شیکاگو نمود و در خدایات امر الله
مشغول گردند و با توفیق عظیم آثار ملکوت ابهی
را نشر دهند
در بستن در چند لایت هتلی اپارتمان

گرایه نمود و فی الفور اجای الہی بزیارت جمال جانب
آمدند و دستہ گلہا آوردند شب اول در مجلس
کنشش های فرقه وحدت مسیحی کہ ضیافتی بود بانج حضرت
سولی الوری محبت فرمودند در این مجلس عظمی کہ بیشتر
از ہفت صد نفر کنشش نمایند از گنہ های این فرقه
بود حضور حضرت سولی الوری بسیار پر معنی بود و ہفتم
بیشتر از ہزار و پانصد نفر جمعیت بود و قیام آنها یکند
اثر عظمی در عالم جرائد امریکٹ نمود . بعد خطابہ های
دیگر در دار الفنون دستہ در حضور پانصد نفر فلسفہ
و تحصیل در باب علم خطابہ مبارک در خانہ مسیحی
مادر زن جناب علیخان و خطابہ دیگر در جلوس
انجمن آزادی ادیان امریکٹ و خطابہ های دیگر در
ہن تین تن ہال و در پارلمان مبارکٹ کل فورٹ
انجذاب قلوب و ارتفاع ارا تہ گردید

پس از رحلت از بستن دستہ روزی موقادمت
مسترد مسیحی کنی محل اقامت فرمود بعد از آن
بیت بزرگی گرایه نمود از الوقت تا کال در انجا
بود اند . از نیویورک ہفتہ قبل سفری بہ شہر
فیلادلفیا فرمودند و در روز یکشنبہ صبح و عصر در دو
خطابہ ادا فرمودند دستہ روز قبل از این سفر
جناب لایرزا علی اکبر نجوانی علیہ بہادرتہ وارد شہر
نیویورک شد ولای کاسید اسد تہ این نویسند
بہ اسکول رفتہ استقبال نمودیم و چون حضرت سولی الوری
در منزل استہ تہ مسیح نیوتن در شہر بروکلین بہار مہمان
بودند ایشا تراہم انجا برن دفعہ اول در امریکٹ حضور
مبارکٹ شرف کشند فرمودند آبا گمان یمنودی کہ در
امریکا بیانی و عبد البہاء در این بلاد ملاقا ست مناسب
باری در سفر فیلادلفیا لای لایرزا علی اکبر ولای دتر این
فرید و این نویسند در رکاب بودیم و شب در معبد
باب تمبت کہ بزرگترین کائس امریکٹ است دستہ
بزرگ و پانصد نفر زن و مرد حاضر بودند خطابہ بس
چنانفر ادا فرمودند حال در این چند روزہ دلان

سخن با خستہ شہر نیویورک کہ بہ منت کل مشہور محض راہ و ارس
آمدہ اند و با وجود این اجای الہی ہر روز و ہر شب
جمع شدہ گوش بہ بیانات مبارکٹ میدہند
ولی چون بسیار با صفا منت و بی نہایت سبز
و خرم است امید است قدری راحت فرمایند
چند روز دیگر دوبار مراجعت بہ نیویورک نمود و در
انجا خود حضرت من السلفہ تہ ضیافتی بہتر جمع
یاران میدہند و این ضیافت در ۲۹ ماہ جون
این بود خلاصہ از احوال دت گذارشات و حال
چند عدد از خطابہ های مبارکٹ لا در این صفحہ است
درج نموده و دوبار از جمیع یاران بخذر این
تعطیل در نہایت خجالت و شرمساری میخواہد

خطابہ مبارکٹ در باب "علم" در دار الفنون
کلاکٹ در ۲۳ ماہ می ۱۹۱۲

در ۲۳ ماہ می ہر دستہ علیکلی منشی دار الفنون
با تو میل مخصوص ساعت دو بعد از ظہر بہ انجمن
امالی بر شام آمد کہ حضرات حضرت عبد البہاء علیہ
نہار دعوت نمود بودند و غذا های شرفی ہیان نمود
بودند پس از صرف نہار خطابہ بہ زبان عربی
برای جمعی از اعراب ادا نمود کہ بسیار سزور
انہا گردید و در وقت حرکت رئیس ان انجمن
را طلبید کہ جینہ در دست او گذاردند و با پر فرسہ
بکسی در اتومبیل نشستہ و مدتی حضرات سووہ دور تا
بدور اتومبیل سلا گرفته خدا حافظی میکردند بارے
دار الفنون کلاکٹ تقریباً ۲۲ میل از شہر بستن
دور است جمعیس سلا از باغ تا و شلا قاست بی
چمن های سبز و خرم عبور نمایند پس از ورود بہ
دار الفنون با استقبال آمدہ حضرت سولی الوری سلا
در نہایت احترام و انتہا در تالار محبت برد جمعیت
زیار از تحصیلین و پر و فرسہ حاضر بودند و پس از آن
حضرت عبد البہاء علیہ عبارات فصیحہ معرفی فرمود
مولدی دل و جان قیام نمود و با تہ اہم خطابہ

الحی اجمن مبارک

بی نهایت سرورم در اینکه در این جمعیت دارالفنون حاضر شده ام. بسیار میل داشتم که این دارالفنون را در روزی مشاهده کنم. اکنون که این تحقیق یافت زیرا این دارالفنون منشأ فواید عظیمه است و اعظم منقبت عالم انسانی علم است و انسان بعقل و علم ممتاز از حیوان است. انسان بعلم کاشف اسرار کائنات است. انسان بعلم مطلع بر اسرار قرون ماضیه گردد. انسان بعلم کشف اسرار قرون آتی کند. انسان بعلم کشف اسرار کمنون کون لرض نماید. انسان بعلم کشف حرکات اجسام عظیمه آسمان گردد. علم بسبب عزت ابدیه انسان است. علم بسبب شرف عالم انسانی است. علم بسبب حسن صیت و شهرت انسان است. علم کشف اسرار کتب آسمانی کند. علم اسرار حقیقت آشکار نماید. علم خدمت به عالم حقیقت کند. علم اذیان سابقه را از انقیاد نجات دهد. علم کشف حقیقت اذیان الهی کند. علم اعظم منقبت عالم انسانی است. علم انسان را از اسارت طبیعت نجات دهد. علم شکست دهنده طبیعت را در برهم شکند. زیرا جمیع کائنات اسیر طبیعت است. این اجسام عظیمه اسیر طبیعت است که ارض باین عظمت اسیر طبیعت است. غوالم نبات و اشجار و حیوان اسیر طبیعت است. هیچکس بدو از قانون طبیعت تجاوز نتواند. این شمس باین عظمت بقدر ذره از قانون طبیعت خارج نشود. آسمان را بعلم حقوق قانون طبیعت کند و بقوه علم نظام طبیعت در شکند. و حال آنکه ذی روح خانی است در حیوان پرور نماید. بر روی دریا تازد. نوزیر دریا جود نماید. شمشیر از دست گیرد و بر جنگگاه طبیعت زیند و جمیع اینها را بقوه علم کند. مثلاً مد خطی کنیم که این

این توه برفقه عاصی کرشید در شیشه جس کند و صوت از آذله حصر نماید. و محیط هوای موج آورد و مجابره کند. کشتی بر محرار اند. خشکی بیادریا کند کوه را خرق نماید شرق را همدم غرب کند جنوب و شمال را دست در اغوشش نماید اسرار مکنونه طبیعت را آشکار کند و این خارج از قاعه طبیعت است. جمیع این صنایع و بدائع را بقوه علم از قریب غیب بعالم شهود آورد و جمیع این وقایع خارج از قانون طبیعت است ولی بقوه علم تحقیق و وجود یابد خلد همه جمیع کائنات اسیر طبیعت است مگر انسان آزاد است و این آزادی بر اسطره علم است. علم قواعد احکام طبیعت هم زنده نظام طبیعت در برهم شکند و اینرا بقوه علم کند پس معلوم شد که علم اعظم مناقب عالم انسانی است علم عزت ابدی است. علم حیات سرمدی است. ملاحظه کنید حیات شاه میر علی را که هر چند جسم متلاشی شد ولی علت آن باقی است. سلطنت ملوک عالم موقتی است ولی سلطنت شخص عالم ابدی است و صیت شهرتش سرمدی است انسان در انان بقوت علم شهیر آفاق شود و کائنات اسرار کائنات گردد. شخص ذلیل بعلم عزیز شود شخص گمنام نامدار گردد و مانند شمع روشن با این ملل درخشند شود. زیرا علم انوار است و شخص عالم مثل شمیل درخشند و تابان. جمیع خلق آیتند و علماء زنده. جمیع خلق گنا شد و علماء نام دارند. شاه میر علی اسلاف را ملاحظه کنید که در کتب عزت آن از افق ابدی درخشند و تا ابد آباد باقی در قرار. لهذا من نهایت سرورم دررم که در این دارالفنون حاضرم. امیدم چنان است که این مرکز عظیم شود. و بانوار علوم جمیع آفاق را روشن کند کوره را بینا کند. کران را شنوا نماید. مردهگان را زنده کند. ظلمت زمین را بنور تبدیل نماید. زیرا علم نور است و جهل ظلمت

چنانچه در انجیل ذکر شده که حضرت اشعیا فرمود که
 این خلق چشم دارند ولی نمی بینند . گوش دارند ولی
 نمی شنوند . عقل دارند ولی نمی فهمند و حضرت مسیح
 در کتاب مقدس میفرماید که من آنها را نشناختم
 پس ثابت شد که نادان میت و دانا زنده . نادان
 گور و دانا بیدار . نادان گور و دانا شنوا و اشرف
 مناقب عالم انسانی علم است .

اگرچه در این اقلیم علم روز بروز رو ترقی است
 و مدارس و دارالفنون بسیار تأسیس شده است
 در این مدارس تلامذه نهایت جهد میکوشند
 و کشف حقائق عالم انسانی می کنند . امیدم چنان
 است که ممالک ساثره اقتداره بین مملکت
 نمایند و مدارس عدیده برای تربیت اولاد
 خود برپا دارند و علم علم را بلند کنند تا عالم
 انسانی روشن گردد و حقائق و اسرار کائنات
 ظاهر شود . این تحقیقات جا بیه نماید . این تقایم
 موجوده که بسبب اختلاف بین امم است از میان
 برود . اختلاف بدل به اشتلاف شود . علم
 وحدت عالم انسانی بلند گردد و خیمه صلح عمومی
 بر جمع اقطار عالم سایه افکند . زیرا علم جمیع
 بشر را متحد کند . علم جمیع ممالک را یک مملکت
 نماید . علم جمیع اوطان را یک وطن کند . علم
 جمیع ادیان را دین واحد نماید زیرا علم کاشف
 حقیقت است و ادیان الهی کل حقیقت الهی حال
 عالم بشر در بقرتعالید غرق شده و این تعالید او نام
 محض است . علم این تعالید را از ریشه برافکند
 و این برای ظلمانی را که حاجب شمس حقیقت است
 ستایشی نماید و حقیقت ادیان الهی ظاهر گردد
 چون یکی است جمیع ادیان الهی متحد و متفق گردند
 اختلاف در میان نماند . نزاع و جدالی از پایه برافکند
 و وحدت عالم انسانی آشکار گردد .

علم است که اذانه او نام کند . علم است که نور است
 ملکوت را مهیوید نماید . لهذا از خدا خواهم که روز بروز علم
 علم بلند تر گردد و کواکب علم درخشند تر شود تا جمیع بشر
 از نور علم ستیز گردند . عقل ترقی کند . حسابات
 زیاد شود . اکتشافات تراید نماید . انسان در جمیع
 مراتب بحکامات ترقی کند و در ظل خداوند ابر نهایت
 سعادت حاصل شود و این مسائل جز بعلم حقیقی مطابقت
 واقع تحقیق نماید

من از ممالک بعیده امه ام تا در این مجامع محضر عظیم
 حاضر شوم و این نظامات و ترتیبات را مشاهده
 کنم و نهایت سرور را پیدا نمایم و شاید این
 نظامات علمی و فنی در ممالک شرق جاری کرده و در ترقی
 ترویج علوم شود . چون من مراجعت بشرق نمایم
 جمیع سلا به تحصیل علوم و فنون نافع تشویق و تحریص نمایم
 امیدم چنان است که شما اهمت کنید در ممالک
 شرقی مدارس قهقهه بنا کنید و هم چنین بنا در شرق
 که از هندی و چینی و ژاپونی و عرب و اعرابی در اینجا
 تحصیل علوم و فنون بنمایند چون با و طان خود مراجعت
 کنند ترویج علوم و صنایع و بدایع نمایند تا ممالک
 شرقیه نیز مطابق غرب شود زیرا امکانی ترقی
 استعداد زیاد دارند ولی تا بحال اسباب تمییز عمومی
 نیامده . مدارس نظیر این بلاد نیست .

لهذا امیدم چنان است که شرق غریب از انوار
 علوم و حکمت الهیه و فنون عمریه بهره وافر برد تا نور
 علم جمیع افاق بتابد و جمیع ممالک شور گردد و ارتباط
 نام بین بشر حاصل شود و سعادت عالم انسانی
 جلوه نماید . تجلیات علوم الهیه در افاق شرق و غرب
 انشای رکلی باید حقوق عموم محفوظ ماند و افراد
 روز بروز بسبب ترقی فضائل گردند و نهایت اتحاد
 و اتفاق در بین امم حاصل شود این است نهاس
 آرزوی من و این است مقصد من از سفر خود
 بامریک